

تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی برای فرایند تدریس و

یادگیری

محمد پورحسینی^{1*}؛ سیدمهدی سجادی²؛ محسن ایمانی³

دریافت: 93/05/24

پذیرش: 93/11/28

چکیده

دیویی در خصوص هنر، زیبایی، زیبایی‌شناسی و تدریس و یادگیری شرح داده شده است. بعد از انجام این کار، دلالت‌های دیدگاه هنری دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری را استنباط و استخراج نمودیم. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که فرایند تدریس و یادگیری، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است و باید به صورت زیبایی‌شناختی ارائه گردد: از دید دیویی برای این که فرایند تدریس و یادگیری، زیبایی‌شناسی باشد، باید این موارد را به کار برد: استفاده از مبانی علمی در فرایند تدریس و یادگیری؛ تدریس واحد داشتن؛ پرهیز از تقابل‌ها در تدریس؛ اتصال یادگیری با امور روزمره و اجتماعی؛ استفاده از عوامل روان‌شناسی مثل تخیل و عاطفه در فرایند تدریس و یادگیری؛ نگاهی زیبایی‌شناختی داشتن به شغل معلمی؛ استفاده از بازی در این فرایند؛ ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن به صورت هنرمندانه.

واژگان کلیدی: هنر، تجربه، زیبایی‌شناسی، جان دیویی، فرایند، تدریس و یادگیری.

هدف اصلی این پژوهش، تعیین دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری است. در پژوهش حاضر، ما دو سوال داشته‌ایم: (1) زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ (2) رابطه این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری چگونه است؟ برای پاسخ‌گویی به این سوالات تحقیق از منابع کتابخانه‌ای متعدد به صورت فیش‌برداری و از پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی (نمایه، پایگاه مقالات خارجی دانشگاه تربیت مدرس، پایگاه پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های تربیت مدرس تهران- دانشگاه تهران- علامه طباطبایی- الزهراء، بانک اطلاعات نشریات کشور و مجلات ایران، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، نورمگز، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی) اطلاعات جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از روش مروری - اسنادی، به صورت مختصر دیدگاه

1. کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تربیت مدرس (*نویسنده مسئول) m.poor@modares.ac.ir

2. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس sajadism@modares.ac.ir

3. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس imanim2@gmail.com

مقدمه

توجه و اهتمام عملی به تربیت هنری در نظام آموزشی امری خردمندانه است و باعث رشد در ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... می‌شود. امروزه حفظ استانداردهای بالای آموزشی در گرو قرار دادن هنر و زیباشناسی در مرکز، و به عنوان هسته اصلی نظام آموزشی است (مهرمحمدی، 1390:7). با این حال "با توجه به اولویت‌بندی‌های معاصر، تربیت زیبایی‌شناختی در مقام عمل، در رتبه پایین‌تری قرار دارد" (الیاس⁷، 1381). از طرفی دیگر پژوهش‌هایی که به تربیت هنری می‌پردازند، نیز در سطح نرمال و مناسبی قرار ندارند. تحقیق حاضر به موضوع زیبایی‌شناسی در فرایند تدریس و یادگیری⁸ می‌پردازد. بنابراین از این لحاظ به یکی از موارد بااهمیت و نوپا در عرصه تعلیم و تربیت نگاهی نو دارد.

توجه به هنر و زیبایی‌شناسی در تدریس و یادگیری، می‌تواند این فعالیت را جذاب و هیجان‌انگیز سازد و اثرگذاری آن را بر مخاطبان خاص خود (دانش‌آموزان) بیشتر کند. پس کاوش در دلالت‌های⁹ زیبایی‌شناختی برای تدریس و یادگیری حائز اهمیت است. تبیین¹⁰ زیبایی‌شناسی و استفاده و جایگاه آن در فرایند تدریس و یادگیری، انگیزه شکل‌گیری این مطالعه بوده است که با تأکید بر دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی¹¹ انجام گرفته است.

فلسفه در پی آن است که زیبایی و امر زیبا را خوب بشناسد و حقیقت و مشخصات آن را تعیین کند و اگر ممکن شد، اصول و قواعد زیبایی را در اختیار همگان قرار دهد. این حوزه از فلسفه که به زیبایی و چیستی آن می‌پردازد، زیبایی‌شناسی نام دارد. در دیدگاه دیویی هنر از زیبایی‌شناسی جدایی ندارد. هنر (خاص) است و جز زیبایی‌شناسی (عام) می‌باشد. هنر و زیبایی در نظر دیویی به طور ساده عبارت است

این پژوهش دارای هفت قسمت می‌باشد: در بخش اول به بیان مسئله، ضرورت و اهمیت انجام تحقیق، پرداخته شده است. در قسمت دوم، اصطلاحاتی مثل هنر، زیبایی‌شناسی، تدریس و یادگیری تعریف شده‌اند. در قسمت سوم پیشینه نظری و عملی موضوع مورد پژوهش را بررسی کرده‌ایم. بخش چهارم دارای روش تحقیق و سؤالات پژوهش است. بخش‌های پنجم و ششم که متن اصلی تحقیق را در خود جای داده‌اند، علاوه بر بیان مؤلفه‌های هنر و زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی به رابطه‌ای توجه کرده‌اند که این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری دارند. در بخش پایانی بحث و نتیجه‌گیری انجام گرفته است و محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهای پژوهشی و کاربردی گفته شده است. در این جا به توضیح و بیان هر یک از این قسمت‌ها می‌پردازیم.

پرورش انسان متعادل و متوازن در گرو توجه به تمام جنبه‌های وجودی و ابعاد مختلف شخصیتی اوست، در حالی که نظام کنونی تعلیم و تربیت¹، توجه خود را به جنبه‌های عملی و پرورش ابعاد شناختی معطوف ساخته و از بعد زیبایی‌شناختی² و هنری زندگی غافل مانده است (علیق، 1390:22). رید³، متفکر شهیر انگلیسی در اظهارنظری حکیمانه و در عین حال تعجب‌برانگیز گفته است: "غالب تربیت، آماده ساختن فرد به عنوان یک هنرمند است" (مهرمحمدی، 1391:13). یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان سده بیستم «درایر»⁴ در مقاله‌ای از قول «هاینه»⁵ نقل کرده: "هر جا که کلام نتواند پیش رود، موسیقی آغاز می‌شود". از هنر⁶ کاری برمی‌آید که از عهده هیچ وسیله دیگری که حتی از زبان استفاده می‌کند، ساخته نیست (احمدی، 1384:1).

7. Elias, J.

8. Process teaching and learning

9. Indications

10. Explanation

11. John Dewey

1. Education

2. Aesthetics

3. Read, H.

4. Dreyer, C. T.

5. Heine, H.

6. Art

(آونرزیس⁴، 3:1363). نخستین بار الکساندر باومگارتن⁵ (1714_1762) (فیلسوف آلمانی) آن را استفاده کرد (لوینسون⁶ و گایر⁷، 21:1387). اما کهن‌ترین تعریف هنر و زیبایی براساس نظریه تقلید⁸ یا نسخه‌برداری از طبیعت شکل گرفته است (سقراط⁹، افلاطون¹⁰ و ارسطو¹¹). فیلسوفان متأخر، نظریه تقلید را نظریه بازنمایی¹² خوانده‌اند و گفته‌اند که هر اثر هنری موضوعی از طیف جاندار و بی‌جان را باز می‌نمایاند (هنفلینگ¹³، 9:1386). قرن‌ها بازنمایی، خصوصیت اصلی و معرف هنر شمرده می‌شد (کارول¹⁴، 95:1387). و دست کم تا آغاز قرن هجدهم یک نظریه غالب بود. در نوشته‌های روسو¹⁵، اولین معارضه واقعی با سنت کلاسیک به خوبی مشاهده می‌شود. او به هنر به عنوان توصیفی از جهان نمی‌نگریست، بلکه آن را طغیان عواطف¹⁶ و احساسات می‌پنداشت. زیباشناسی هیچ‌گاه به مانند قرن بیستم فعال و متفاوت بحث نشده است (بیردزلی¹⁷ و هاسپرس¹⁸، 56:1387). یکی از فیلسوفان قرن بیستم جان دیویی (1859-1952) است که در جای خود به بیان نظرات زیباشناختی او می‌پردازیم.

همان‌طور که بیان شد، باتوجه به نقشی که زیبایی‌شناسی در بهبود و رشد تعلیم و تربیت دارد، متأسفانه تحقیقات کافی در این زمینه صورت نگرفته است. گرچه در مورد دیدگاه دیویی در فرآیند تربیت، پژوهش‌های زیادی انجام شده است ولی در زمینه دیدگاه زیبایی‌شناختی او در تعلیم و تربیت در داخل

از حالت گسترش یافته تجربه (مایر¹، 496:1374). دیویی رابطه فعال و پویای ارگانیکم زنده با محیط پیرامونش را تجربه می‌نامد. در این تعامل دو سویه فرقی بین عمل و ماده، ذهنی (عالم) و عینی (معلوم) نیست بلکه هر دو یک کل را می‌سازند (شایگان‌فر، 13:1386). تجربه رویدادی است که پیوسته حادث می‌شود. تجربه ابتدا خام است ولی به مرور تجربه‌ای واحد می‌گردد. در تجربه‌هایی که واحدند مثل اثر هنری، یک کل در جریان است و هر جزء به جزء دیگر تبدیل می‌شود با آن که هر جزء خاصیت خودش را دارد ولی در مسیر کل در جریان است و نه خاصیت اجزا و نه خاصیت کل قربانی یکدیگر نمی‌گردند. تجربه واحد دارای وحدتی است که در کل آن ساری و جاری است (دیویی، 62-59:1391). این تجربه واحد، کیفیت زیبایی‌شناختی دارد. از دیگر ویژگی‌های تجربه هنری در نزد دیویی این است که فردی که یک تجربه کسب کرد تجربه او همیشه ثابت نیست بلکه به مرور نو و بازسازی² می‌شود (گوتک³، 152:1389).

از دیگر اصطلاحات این پژوهش، تدریس و یادگیری می‌باشد. جان دیویی را می‌توان جزو نخستین افرادی دانست که رابطه میان تدریس (یاددهی) و یادگیری را در کتاب «چگونه فکر می‌کنیم» مورد تأکید قرار داده است. به نظر او همان‌گونه که تا خریدی اتفاق نیفتد، در حقیقت فروشی صورت نگرفته است، تا زمانی که یادگیری محقق نشده باشد نمی‌توان گفت که تدریسی اتفاق افتاده است (مهرمحمدی، 18:1387). از دید او تدریس و یادگیری در مکان و زمان متوقف نمی‌شوند بلکه یک فرایند هستند.

واژه زیبایی‌شناسی (به آلمانی: Ästhetik) از واژه یونانی (aisthetikos) مشتق شده که به معنی حساسیت و استعداد دریافت به وسیله حواس است

4. Zeiss, A.
5. Baumgarten, A.G.
6. Levinson, J.
7. Guyer, P.
8. Mimesis
9. Socrates.
10. Plato.
11. Aristotle.
12. Representation or imitation
13. Hanfling, O.
14. Carroll, N.
15. Rousseau, J.
16. Emotions
17. Beardsley, M.C.
18. Hospers, J.

1. Mayer, F.
2. Reconstruction
3. Goteck, J.

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، ایران‌داک) اطلاعات جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از روش مروری - اسنادی، به صورت مختصر دیدگاه دیویی در خصوص هنر، زیبایی، زیبایی‌شناسی و تدریس و یادگیری شرح داده شده است. بعد از انجام این کار، دلالت‌های دیدگاه هنری دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری را استنباط¹ و استخراج نموده‌ایم. متناسب با سوالات پژوهش، روش‌های مختلفی برای پاسخ‌گویی به کار گرفته شده است: سوال اول تحقیق بر اساس روش مروری اسنادی، سوال دوم با رویکرد استنتاجی²، محقق از یافته‌های پژوهش در مورد زیبایی‌شناسی دیویی، دلالت‌های آن را برای تدریس و یادگیری استنباط و استخراج کرده است. سوالات این پژوهش عبارتند از: 1) زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ 2) رابطه این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری چگونه است؟

اطلاعات و داده‌ها

مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی از دید دیویی خیلی زیاد هستند. در اینجا فقط برخی از مهم‌ترین آن‌ها و در ارتباط باهم به اختصار بیان شده‌اند:

1) هنر شکلی از وهم³ (رویا) نیست بلکه واقعیت در آن وجود دارد: کمال زیبایی‌شناختی و مشخصه هر اثر هنری در یکی شدن ذهن و عین (موجود زنده و محیط) است و این یکی شدن ملاکی برای زیبایی‌شناختی است.

2) هنر بازی⁴ نیست: در دید او اگر فعالیت‌های هنرمند صرف بازی و کاملاً خودانگیخته می‌مانند، اگر فعالیت‌های آزادانه با مقاومت شرایط واقعی مواجه نمی‌شدند، هرگز کار هنری‌ای پدید نمی‌آمد.

کاری مشاهده نشد. دو پایان‌نامه درباره نظرات زیبایی‌شناسانه دیویی وجود دارد ولی به مبحث تعلیم و تربیت نپرداخته‌اند: 1) شایگان‌فر (1386) در تحقیق خود با عنوان "بررسی دیدگاه زیبایی‌شناسانه جان دیویی و تطبیق آن با پاپ آرت" نتیجه گرفت که هنر مردمی دارای زمینه‌ها و ریشه‌ها و اشتراکات زیادی با دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی دارد. 2) امینی (1388) در تحقیق خود با عنوان "بررسی تطبیقی مبانی پست‌مدرنیسم با نظریات هنری جان دیویی" نتیجه گرفت که مبانی پست‌مدرنیسم در نظریات هنری جان دیویی وجود دارند و پست‌مدرن‌ها از دیدگاه هنری جان دیویی بهره گرفته‌اند. فقط یک تحقیق مشاهده شد که به فرایند یاددهی - یادگیری در دیدگاه زیبایی‌شناختی فیلسوفی دیگر غیر از جان دیویی پرداخته است: رضایی (1383) در رساله دکتری خود با عنوان "نقد و بررسی نظریه زیبایی‌شناسی هری برودی و کاربرد آن برای تعلیم و تربیت با تأکید بر فرایند یاددهی - یادگیری" نتیجه گرفت که با آن که می‌توان از برخی نظریات زیبایی‌شناختی برودی در تعلیم و تربیت استفاده نمود ولی برخی دیگر از نظریات زیبایی‌شناختی او برای تعلیم و تربیت ما مفید نمی‌باشد. بنابراین با توجه به تحقیقات گذشته، پژوهش حاضر حرف نو و جدیدی برای گفتن دارد؛ زیرا به موضوع هنر و زیبایی در دیدگاه دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری تا به حال پرداخته نشده است.

مواد و روش‌ها

در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای متعدد به صورت فیش‌برداری و از پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی (منابع فارسی و انگلیسی مثل نمایه، پایگاه مقالات خارجی دانشگاه تربیت مدرس، پایگاه پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های تربیت مدرس تهران - دانشگاه تهران - علامه طباطبایی تهران - الزهرا تهران، بانک اطلاعات نشریات کشور و مجلات ایران، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، نورمگز، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی،

1. Inference
2. Inference
3. Make-believe
4. Play

لفظ «هنری» در درجه اول بر عمل پدید آوردن و تولید کردن (چه هنرهای زیبا⁸ چه فنی⁹) و لفظ «زیبایی‌شناسی» بر عمل ادراک¹⁰ و حظ‌بردن دلالت دارند. گمان می‌بریم زیبایی‌شناسی، ناظر بر موضع و منظر مصرف‌کننده است نه تولیدکننده، بلکه ناظر بر ذوق¹¹ است. ما هنر و خلاقیت را جدا از درک و امر زیبایی‌شناختی قرار می‌دهیم و این اشتباه است. درست است که این دو با هم تمایز دارند ولی این تمایز را نمی‌شود به حدی تأکید کرد که به تفکیک آن دو از هم پرداخت. آشپز برای مصرف‌کننده، غذا تهیه می‌کند و ملاک ارزش آنچه تهیه می‌شود در مصرف است. روند هنر در پدیدآوری با امر زیبایی‌شناختی در ادراک، پیوند جدایی‌ناپذیر دارد؛ همچنان که خداوند به هنگام آفرینش در کار خود نظر انداخت و آن را نیکو یافت. هنرمند کار ساختن را وقتی به آخر می‌رساند که تجربه شود حاصل آن خوب است و این تجربه نه با صرف داوری عقلانی و بیرونی، بلکه در ادراک بی‌واسطه دست می‌دهد (دیویی، 1391: 75-80).

7) دیویی از تئوری مدرن انتقاد می‌کند و می‌گوید آن‌ها اصطلاح «تجربه معادل هنر است» را گسترش داده‌اند (برگرفته شده از دیویی، 1988: 355). به نظر دیویی تجربه زیبایی‌شناختی و هنری برتر از هر چیز دیگری است حتی هنر. دیویی می‌گوید که تجربه زیباشناختی به لحاظ غایت تعیین ارزش می‌شود، نه به سبب این‌که ابزار قرار گیرد (کالینسون¹²، 1388: 126). از دید دیویی تجربه زیبایی‌شناسی هم دارای حس، هم تفکر و هم عمل است. دیویی می‌گوید که فلسفه‌های زیبایی‌شناختی¹³ غالباً یک عامل را که در ایجاد تجربه نقش دارد، مبدأ راه خود قرار داده‌اند و کوشیده‌اند تجربه زیبایی‌شناختی را با عنصر واحد -

3) دیویی نظریه بیان خویشتن (خودبیانگری¹) را صحیح نمی‌داند: دیویی هنر را تنها بیان احساسات و علائق و تخلیه عواطف خویش نمی‌داند. بلکه او محیط و تفکر و عواطف را از هم تفکیک نمی‌سازد. دیویی روی نظریه «بیان هنری²» تأکید می‌کند (گات³، 1389: 380).

4) هنر بازنمایی (تقلید) نیست: رسانه⁴ و چیزی که باعث می‌شود هر هنری خودش را بیان کند و به دیگران منتقل سازد، نه امر عینی است و نه ذهنی. رسانه بیان در هنر ماده تجربه‌ای تازه است که در آن عینی و ذهنی چنان همکاری کرده‌اند که هیچ‌کدام دیگر وجودی بنفسه ندارند. ایراد ویرانگر نظریه بازنمایی این است که ماده اثر هنری را با آنچه عینی است منحصرأ یکی می‌گیرد (دیویی، 1391: 424-425).

5) دیویی نظریه شناخت⁵ را قبول ندارد: برخی فلسفه‌ها خواسته‌اند که هنر را نوعی معرفت بدانند و آن را معرفت برتر از سایر معرفت‌ها قلمداد کنند (معرفت به انواع ثابت، چنان که نزد ارسطو شاهدیم، معرفت به ایده‌های افلاطونی، چنان که نزد شوپنهاور⁶ می‌بینیم و...). ولی از نظر دیویی این معرفت، به عنوان مقدمه و وسیله‌ای است که هدف دیگری را برآورده می‌سازد. معرفت شأن ابزاری دارد. معرفت، ابزاری است برای مایه‌ورکردن تجربه بی‌واسطه از راه نظارتی که بر عمل، اعمال می‌کند (برگرفته شده از همان، 429-427).

6) در نگاه جان دیویی هنر انسان را با طبیعت پیوند می‌دهد. هنر از طریق کنش‌های ارتباطی نگاهی تخیلی و زیباشناختی تولید می‌کند (کریک⁷، 2004: 314). دیویی می‌گوید که ما فکر می‌کنیم که

8. Fine arts
9. Technical art
10. Perception
11. Taste
12. Collinson, D.
13. Philosophies of aesthetics

1. Self-expression
2. Artistic expression
3. Gatt, B.
4. Medium
5. Theory of knowledge
6. Schopenhauer, A.
7. Crick, N.

تخصیصات متقابل آن‌ها با مشارکت یکدیگر ماده‌ای پدید می‌آورند که به سوی ارضای کشش‌ها و تنش‌ها پیش می‌رود، آن‌گاه به واقع کار هنری در کار است.

9) تجربه‌های روزمره به مثابه تجربه‌ای زیباشناختی: زیبایی‌شناسی به زعم دیویی توصیف‌کننده تجربه‌هایی است که به طور کامل انجام گرفته‌اند. معمولاً وقایع روزمره (و نه کارهای هنری ساده) می‌توانند کیفیت تجربه زیبایی‌شناختی را نمایان سازند. اما هنگامی که این کارهای روزمره و ساده توسط عده‌ای دیگر هدایت می‌شوند، دیگر قادر به انعکاس کیفیت مورد نظر نیستند (سجادی، 22:1378). دیویی تجربه زیبایی‌شناختی را در زندگی عادی مشاهده می‌کند. دیویی نه به پیروی کردن از یک نظریه خاص، بلکه بر تجربه زیبایی‌شناختی در زندگی روزمره تأکید می‌کند.

10) دیویی از پیوستگی‌ها در مقابل دوگانگی‌ها دفاع می‌کند: دیویی بر جدایی ذهن و جسم، مادی و معنوی، هنرهای زیبا¹ و سودمند² و... می‌تازد و بر پیوستگی آن‌ها تأکید دارد. "دیویی قصد داشت تا امکاناتی جدید برای تجارب انسانی از طریق بازآفرینی تسلسل میان معنی، ارزش و روحانیت از یک سو و فیزیک، زیست و محسوسات از سوی دیگر بگشاید. او همچنین امید داشت تا شکاف ایجاد شده در اثر توسعه مدرنیسم³ را از بین ببرد" (ناکامورا⁴، 429:2009). "نظریه پیوستگی بنیادی دیویی مانند مفهوم زمینه عمومی دریدا⁵ در پی در هم شکستن حصار ثنویت‌ها و تمایزهای خشک و قاطعی است که تخیل خلاق را به نابودی کشانده و باعث از هم گسستگی تجربه فردی و حیات اجتماعی شده است" (گات، 77:1386).

در این جا به برخی از تقابلهایی اشاره می‌کنیم که دیویی بر آن‌ها مهر رد می‌کوبد: الف) هنر اکثریت

بر حسب حس، عاطفه، عقل، یا بر حسب فعالیت - تفسیر یا «تبیین» کنند؛ خود تخیل نه آن عنصری که همه عناصر دیگر را در حالت محلول و ممزوج نگه می‌دارد، بلکه قوه‌ای خاص تلقی شده است.

8) دیویی اعتقاد دارد که وقتی سبک تازه‌ای وارد شود، آن‌گاه تنها نوآوری نیست، بلکه در هر تجربه شخص نوآوری وجود دارد. دریافت‌کننده هنر هم مثل هنرمند باید احساسات و نیروهای طبیعی خود و نیز پاسخ‌های حسی و اندامی خود را با آن درآمیزد تا بتواند هنر را درک کند. و این در نظر دیویی به معنی بازسازی هنر در تجربه است. هنرمند نیز از نظر دیویی تافته جداافتاده‌ای نیست که در کناری آرمیده و اندیشیده باشد و سپس وارد عرصه هنر شود و چیزی را بیافریند، بلکه او متأثر از محیط خویش است. علاوه بر این هنرمند تنها کسی نیست که به اصطلاح ما اثر هنری خلق می‌کند، بلکه همه با شرایطی هنرمند هستند؛ فوتبالیستی که عضله‌اش، تماشاچیان را به وجد می‌آورد، زنی که مشغول تیمارداری گل‌ها و گیاهانش است. از دید دیویی تجربه هنری، اصل است، نه شی هنری یا همان اثر هنری. "این بحث مهم‌ترین دیدگاه دیویی درباره زیبایی‌شناسی است؛ برتری تجربه زیبایی‌شناختی بر شیء مادی که تفکر متعارف و جسم‌انگار، آن را اثری هنری قلمداد می‌کند و بعد آن را به کالا تبدیل کرده و از آن بت می‌سازد" (گات، 78:1386). دیویی تمایزی میان «محصول هنری» و «اثر واقعی هنر» قائل می‌شود که «محصول تجربه است». پس دیویی آرمان علمی‌اش حقیقت عینی یا همان اثر هنری نیست، بلکه تجربه غنا یافته است. محصول هنری (مجسمه، تابلو) (که فیزیکی و بالقوه است) تبدیل به کار هنری (که بالفعل و فعالانه است) می‌شود، یعنی کار هنری، عملکرد محصول هنری است. محصول هنری وقتی تجربه شود، تبدیل به کار هنری می‌گردد. وقتی نیروی حاصل از عین (اثر هنری، محصول هنری) با نیرویی تعامل دارد که از خود تجربه حاصل می‌گردد، وقتی قربت‌ها و

1. Fine arts
2. Applied arts
3. Modernism
4. Nakamura, K.
5. Jacques, D.

زیباشناختی و متغییر را پلاویه‌دار اهداف آموزشی قرار می‌دهیم، این بدین معنی نیست که این رویکرد با دیگر اهداف آموزشی ناسازگار است" (پو⁴ و گیروود⁵، 2007:24). "هر کسی مستعد کسب و لذت بردن از تجارب زیبایی‌شناختی است به شرط آن که هوش خلاق از طریق تعلیم و تربیت توسعه داده شود" (اوزمون⁶ و کراور⁷، 1387:231). پس تجربه هنری که در فرایند یادگیری کسب می‌کنیم تنها در مدرسه کارساز نیست و این برای همه زندگی مفید است.

از ویژگی‌های دیگر تجربه زیبایی‌شناختی، داشتن وحدت در کل کار است. در کل فرایند تدریس باید بین عاطفه، عمل و نتایج وحدت وجود داشته باشد و هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به تنهایی نمایان نباشد، بلکه وحدتی یکپارچه حکم‌فرما باشد، تا تدریس، تجربه‌ای واحد گردد. تدریس باید به صورت یک فرم کلی باشد و فراگیران نباید از این فرم، آگاه باشند. از دید دیویی اگر تدریس را کیفیت فراگیر و همه جانبه‌ای فرا نگیرد، مخاطبین آن از درز و شکاف‌های آن آگاه می‌شوند. در این حالت به معلم اعتماد نمی‌کنند و مطالب او هم خوب یاد گرفته نمی‌شود و حرف و اعمال او تأثیر مثبت ندارند. در این مورد دیویی می‌گوید: "هنر تدریس مانند هر کار هنری خالص، باید در عین تغییرپذیری و نوآوری در جهت نیل به هدف، از وحدت و انسجام لازم برخوردار باشد. هر مرحله تدریس به مرحله قبل و بعد آن متصل باشد و از تجارب کلی استفاده شود. تدریس نباید از این شاخه به آن شاخه باشد، بلکه هنرمندانه به سوی یک هدف مشترک و رشد بیشتر جریان یابد و به صورتی در بیاید که بتوان آن را به یک تابلو نقاشی زیبا تشبیه کرد. بدین ترتیب تدریس به صورت یک جریان منسجم در می‌آید و خستگی و دلزدگی را از معلم و شاگرد می‌زداید" (مناف‌زاده، 1376:66).

(پاپ، نازل) / هنر اقلیت (فرهیخته، فاخر)؛ (ب) چیزهای مادی¹ / چیزهای اثیری²: جان کیتس³ چیزهای اثیری (برتر، متافیزیکی) را این‌گونه تعریف می‌کند: "خورشید، ماه، ستارگان و زمین و هر چه در آن است ماده تشکیل دهنده چیزهای بزرگ‌ترند، یعنی چیزهای اثیری - چیزهایی بزرگ‌تر از آنچه آفریدگار، خود آفریده است"؛ (ج) هنر سودمند / هنر زیبا: از نظر دیویی زیبایی و مفید بودن در هم تنیده‌اند و از هم جدایی ندارند؛ مثل ماهی‌گیری که هم برای لذت و هم برای خوردن و فایده از آن ماهی می‌گیرد.

دلالت‌های دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری (رابطه مؤلفه‌های زیباشناختی با فرایند تدریس و یادگیری)

دیویی کل فرایند تربیت را هنری می‌داند. در این مورد مهرمحمدی می‌گوید که دیویی در بین صاحب نظران تعلیم و تربیت نخستین کسی است که به هنر با رویکرد هنری یا تفکر هنری در نظام‌های تعلیم و تربیت ارزش قائل شده است. ما دلالت‌های زیبایی‌شناختی دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری بیشتر از آنچه در این مقاله آمده است استخراج کرده‌ایم، اما با توجه به حجم مقاله، مطالب مهم‌تر بیان شده است:

1. فرایند تدریس و یادگیری به مثابه تجربه‌ای زیبایی‌شناختی

از آن‌جا که دیویی کل زندگی و کل فرایند تربیت را به صورت تجربه هنری و زیبایی‌شناختی می‌بیند، پس تجربه تدریس و یادگیری از دید او تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است. امینی (1384) بیان می‌کند که از نظر جان دیویی کیفیت زیبایی‌شناختی جنبه ابزاری نیست، بلکه بیشتر کمال‌جویانه است، یعنی آن چیزی که انجام می‌گیرد و می‌باید مسئله اصلی در تعلیم و تربیت باشد (64). اما هنگامی که "ما تجارب

4. Pugh, K.
5. Girod, M.
6. Ozmn, H.A.
7. Craver, S.M.

1. Physical
2. Ethereal
3. Keats, J.

2. اشتغال به تدریس به مثابه کاری هنری

هیگینز¹ بعد از یک پژوهش می‌گوید: "من به این نتیجه رسیده‌ام که هر چند محیط تدریس از غنای بالایی برخوردار باشد، شرایط کاری پایه‌ای معلم و رسوم آموزشی، اغلب تلاش معلم را برای تعامل با محیط مختل می‌کند. من نتیجه گرفته‌ام که برخی نیروها، گستره سطح توجه، احساسات و یادگیری معلم را در محیط کارش محدود می‌کند" (441:2005). دیویی نیز در مورد شغل معلمی مشکلات زمینه‌ای در آن را بیان می‌کند ولی اعتقاد دارد که معلم باید به عنوان یک هنرمند، ضمن استفاده از مبانی علمی از خود خلاقیت هم نشان دهد و علاوه بر حل مسائل درگیر با کار خود، نوآوری هم داشته باشد. همچنین با توجه به برداشت‌هایی که از گفته‌های دیویی (502:1391) صورت گرفته است این طور می‌توان نتیجه گرفت که مسئله کار و اشتغال معلمین، با صرف تغییر در دستمزدها، پایین آوردن ساعات کار و با افزایش ساعات فراغت قابل حل نیست. چنین تصویری صرفاً ثنویت دیرینه کار و فراغت را حفظ می‌کند. ما باید کاری کنیم که معلم در تولید محتوا مشارکت داشته باشد. آنچه اهمیت دارد تغییری است که نیروی فشار بیرونی را بکاهد و قوت حس آزادی و علاقه شخصی در فعالیت‌های تولیدی برای تعلیم و تربیت را افزایش دهد. پس علاقه یکی از پیش-شرط‌های ضروری رضایت زیبایی‌شناختی است. همین شرایط برای فراگیر هم اگر ایجاد شود و قدرت انتخاب بر اساس علاقه برای او فراهم شود به نکات مثبتی در تعلیم و تربیت خواهیم رسید. اگر تدریس به‌خاطر تدریس باشد، نه به‌خاطر گرفتن دستمزد و اگر یادگیری به‌خاطر یادگیری باشد، نه به‌خاطر گرفتن مدرک یا یافتن شغل، آنگاه تدریس و یادگیری، لذت‌بخش خواهند بود.

3. رابطه علم² و هنر در فرایند تدریس و یادگیری

جانستون³ می‌گوید: "تاز من این است که پرس‌وجوی زیبایی‌شناختی از نظر هدف و وظیفه متفاوت از پرس‌وجوی علمی است" (14:2002). اما دیدگاه دیویی در مخالفت با این نظر است. دیویی معتقد است که زیبایی‌شناسی کل تجربه‌های زنده را ترکیب می‌کند. تمام تحقیق‌های علمی و فلسفی با جزئیات و امور مهم سیاسی و صنعتی دارای تجربه زیبایی‌شناختی هستند، چون دارای نوعی پویایی هستند (امینی، 100:1388). از دید دیویی علم در واقع بخشی از هنر می‌باشد. "تدریس فعالیت است مرکب از دو جنبه اساسی علم و هنر" (سرمد، 15:1379). در تدریس از بعد علمی استفاده می‌شود اما آنچه که ماهیت اصلی تدریس را می‌سازد، همان بعد هنری آن است (مهرمحمدی و عابدی، 52:1380). از طرف دیگر معلمی را عده‌ای هنر می‌دانند. اما این امر باعث نمی‌شود که عمل معلم بی‌نیاز از نظریه باشد (ایروانی، 293:1388). دیویی می‌گوید: اگر تضادی بین علم و هنر وجود داشته باشد من مجبور خواهم بود از آن‌هایی طرفداری کنم که اصرار دارند تعلیم و تربیت هنر است. هرچند در اینجا تضادی وجود ندارد (امام جمعه، 112-110:1385). در معرفت‌شناسی دیویی «تفکر منطقی» هنر تلقی می‌شود (منافزاده، 50:1376). به نظر دیویی، هدف آموزش و پرورش در درجه اول گسترش روش‌های انتقادی اندیشیدن است (شفلر⁴، 344:1381). هولفیث⁵ و اسمیت⁶ (1389) می‌نویسند که هر جا تفکر جریان داشته باشد، احتمال خطا نیز وجود دارد. پس باید موقعیت‌طوری فراهم شود که فراگیر با اطمینان بداند که خطا و اختلاف نظرش با معلم اشکالی پیش نخواهد آورد (207). این گونه باید شاگردان را نقاد بار آورد. در تدریس و یادگیری باید تفکر باشد تا تدریس را علمی قلمداد کنیم. وجود تفکر تنها مربوط به علم نیست و در هنر

3. Johnston, J.

4. Scheffler, I.

5. Hullfish, G.

6. Smith, P.G.

1. Higgins, C.

2. Science

در تربیت را شناسایی کنیم و به رفع آن‌ها بپردازیم. یکی از موانع توجه نکردن به زندگی عادی است. گفتیم که از دید دیویی کارهای روزمره صبغه هنری دارند. بنابراین تدریس هنری باید با امور روزمره پیوند برقرار کند. همچنین در تدوین کتب و محتوای تربیتی به اتصال آن‌ها با زندگی توجه شود. در تربیت اخلاقی هم باید چنین کرد. دیویی می‌نویسد: "دستورهای اخلاقی⁷ بزرگان باید با زندگی معمولی مطابقت داشته باشد تا اثرگذار گردد" (135:1326). از نظر دیویی تهیه لیست‌های مختصر از هدف‌های تربیتی نظیر وطن‌پرستی، وجدان ملی، اخلاق، انضباط و... صحیح نیست و باید متنوع و مطابق با زندگی باشند (شاتو⁸، 304:1388). همه دانش‌آموزان به نظر دیویی باید با فرصت‌هایی روبرو شوند تا بتوانند بین موضوع درسی موجود در مدرسه و تجربه وسیع‌تر و مستقیم‌تر زندگی روزمره ارتباط برقرار نمایند (سجادی، 22:1378). آموزش برای این که به اهداف خود هم در رابطه با یادگیرنده فردی و هم در رابطه با جامعه دست یابد باید براساس تجربه - که همیشه تجربه زندگی واقعی یک فرد است - پایه‌ریزی شود (دیویی، 105:1375). از دید دیویی آموزش و پرورش زندگی است نه آماده شدن برای زندگی. بنابراین باید در مدارس، زندگی واقعی جریان داشته باشد (عبادی، 2:1387).

6. عوامل مشترک روان‌شناسی⁹ و زیبایی‌شناسی

نظریه زیبایی‌شناختی پر از اصطلاحات روان‌شناسی مثل؛ احساس، تخیل، شهود، تأمل، اراده، تداعی و عاطفه است. این ضرورت توجه به رابطه هنر و روان‌شناسی را می‌نمایاند. به طور مثال "از هنر می‌توان برای درمان مشکلات روحی و روانی شاگردان استفاده کرد" (اورکیبی¹⁰، 428:2012).

هم تفکر وجود دارد. به گفته دیویی، خلق یک اثر هنری، هنرمند را با تقاضای فکری و شناختی جدیدتری نسبت به مفاهیم و معانی آن رو به رو می‌سازد (شرفی، 83:1386). بنابراین هنر و علم در هم تنیده‌اند و در تدریس، علم و هنر از هم جدایی ندارند.

4. پرهیز از تقابل‌ها و دوگانه‌انگاری¹ در تدریس

دیویی ما را به پرهیز از تقابل ایجاد کردن بین هنرهای زیبا و سودمند دعوت می‌کند. دیویی می‌نویسد: "وقتی سیستم مدرسه به طور عملی ثابت می‌کند که سودمندی بهتر از زیبایی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان در بند قوانین سه‌گانه یادگیری چون خواندن، نوشتن و حساب کردن محبوس نشوند. چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان از حیات ابدی و تاریخی خود محروم نمانند" (53:1370). ادبیات و موسیقی و نقاشی و جز این‌ها که هنرهای زیبا خوانده می‌شوند، از عناصر مهم تعلیم و تربیتند. هنرهای زیبا فعالیت‌های عملی دلپذیر و سودمندی برای کودکان فراهم می‌آورند.

5. اتصال تدریس و یادگیری با امور روزمره²

"دیوئی وظیفه هنر را در ترفیع زندگی مشاهده کرده و هماهنگی و تصحیح کیفیت آن را مهم‌ترین تکلیف هنر می‌داند" (فرهودی، 54:1378). باید زیبایی‌شناسی و تجربه زیبایی‌شناسانه، مسئله‌ای انسانی قلمداد شود و به زندگی روزمره ما و اجتماع ما بی‌اعتنا نباشد. این دیدگاه دیوئی، والتربنیامین³، مارکوزه⁴، سارتر⁵، شوسترمن⁶ و... می‌باشد (ساعتچی، 17:1388). آنچه که از صفحات 11 و 12 کتاب هنر به عنوان تجربه دیویی می‌توان در امر تدریس استنباط کرد، این است که تعلیم و تربیت با قوانین خود مانعی بر سر راه خود می‌باشد. ما باید قوانین دست و پاگیر

1. Dualism
2. Routine
3. Benjamin, W.
4. Markoze, H.
5. Sartre, J.P.C.
6. Shusterman, R.

7. Moral
8. Chateau, J.
9. Psychology
10. Orkibi, H.

1-6 عاطفه

شاگردان به عاطفه مربی توجه می‌کنند. عاطفه‌ای که در محتوا و در خود معلم وجود دارد، باید از درون باشد نه این که خود معلم آن را احساس نکرده باشد. بدون عاطفه، صنعتگری ممکن است اما هنر ممکن نیست. عاطفه ممکن است حضور داشته باشد ولی در صورتی هنری نیست که اگر عاطفه مستقیم اظهار شود. همچنین عاطفه در شکل افراطی‌اش به جای نظم، بی‌نظمی می‌آورد. عاطفه ناکافی باعث ایجاد رابطه‌ای می‌شود که سرد و خشک است و عاطفه زیاد مانع پرداختن به جزئیات ضروری می‌شود (برگرفته از دیویی، 110:1391). عاطفه باید به صورت غیرمستقیم ارائه شود. معلم هنگام عصبانیت سر کلاس لازم نیست به طور مستقیم آن را بر سر کسی خالی کند بلکه مقداری فعالیت جسمانی منظم، دارویی مؤثر است؛ به طور مثال تمیز کردن تخته سیاه. تخته سیاه تمیز شده تغییری را که در او روی داده است به او باز می‌تاباند. احساس نمی‌کند که کار روزمره لازمی (غیر زیبایی‌شناختی) را انجام داده است، بلکه حس می‌کند کاری کرده است که به لحاظ عاطفی رضایت‌بخش است. عاطفه او که به این ترتیب «عینیت پیدا کرده» صبغه زیبایی‌شناختی دارد.

2-6 اتحاد هنر و سنت

از سخنان دیویی (همان) (394-393) می‌توان چنین برداشت کرد که آموزش سنت‌ها به فراگیران در ایجاد خلاقیت آنان تأثیرگذار است. کشش‌های ذاتی هنگامی که با پس‌زمینه‌ای از تجربه در می‌آمیزند به صورت ذهن در می‌آیند. بخش بزرگی از این پس‌زمینه، سنت‌ها هستند. هنرمند از آثار قوی گذشته و از سنت و فرهنگ استفاده می‌کند. این اتکا به سنت عاملی ضروری در دید نو و بیان خلاقانه است. پژوهشگر علم و فیلسوف نیز ماده و مایه کار خود را از جریان فرهنگ می‌گیرند. مشکل مقلدان این نیست که به سنت‌ها اتکا دارند بلکه مشکل آن‌ها این است که سنت‌ها وارد ذهن و شیوه‌های دیدن و ساختنشان نشده‌اند.

نیاز است که معلم از نظر احساسی خود را ملزم به کار بداند. هیجان در سه جنبه وجود دارد: هیجان برای موضوع درسی، هیجان برای ارتقای تعهد دانش‌آموز به درس و هیجان برای تدریس به طور کلی (هایز¹، 725:2012). عاطفه تنها کارساز نیست. عاطفه و عمل درهم‌آمیختگی دارند که این زیبایی‌شناختی می‌باشد. معلم به جای تمرکز روی ماهیت عملی کار خود و اقتصادی آن، باید از آن لذت (عاطفه) ببرد. وقتی هدف تولید دانش‌آموز و دانش باشد و هدف پرورش نباشد، اوضاع جامعه، نابسامان می‌گردد. وقتی هدف نمره گرفتن، سرسپرده کردن شاگرد و... باشد، هدف «تولید کالایی کاربردی» به نام دانش‌آموز می‌شود. دیویی می‌گوید: "اگر عمل آموزشی آن‌قدر سراسر است و روان که ادراک عاطفی و خلاقانه کاری را که سرگرم انجام دادن آن است به خود راه ندهد، با اطمینان می‌توان او را معلمی ساخته شده از چوب دانست" (390:1391). هر جا که میان عمل و مقصود شکاف باشد، دیگر صمیمیت و هنر نیست، بلکه ریاکاری است. وقتی در معلمی آنچه طبیعی است با آنچه بر آمده از فرهنگ و تربیت است به هم آمیزند، اعمال مربوط به مراد اجتماعی، عنوان هنر و زیبایی‌شناختی بر آن می‌توان نهاد.

معلم در برخی موارد به جای توجیه عقلانی یک موضوع، آن را به صورت عاطفی بیان کند. از دید دیویی عمل بیان عواطف، هنر است. عاطفه کارآمدتر از هر نگهبان مبارزه‌طلب و با تدبیری است. عاطفه به هر چیزی چنگ می‌زند که خویشاوند خویش است و آنچه که بیگانه است از فرد دور می‌سازد. برای دور ساختن چیزهای غیراخلاقی از فراگیران، از عاطفه استفاده کنیم. شخصی که هنری را ارائه می‌کند هنر آن در صورتی مورد رنجش ما می‌شود که پی ببریم که احساس هنرمند این اثر را پدید نیاورده است.

1. Hobbs, L.

3-6 تجربه تخیلی¹

کالریج² تجربه تخیلی را آن چیزی می‌داند که وقتی مواد گوناگون کیفیت حسی، عاطفه و معنا در وحدتی گرد هم می‌آیند، مشخصه تولدی نو در جهان می‌شوند. وقتی تخیل شکل می‌گیرد، اثر هنری زاده می‌شود. وقتی نویسنده‌ای، معنایی که بیان می‌کند آن قدر مألوف (ایده و فکر ثابت و عادت) هستند این فکر کردن خواننده را اقتضاء نمی‌کند. بر عکس عادت، تخیل قرار دارد. با کمک تخیل، تفکر فراگیران تقویت می‌گردد. ما باید تخیلات فراگیران را گسترش دهیم. دیویی هنر را تقلید نمی‌داند، بلکه آن را آفرینش با کمک تخیل می‌داند (استنباط شده از همان، 397-400). علاوه بر توجه به تخیل فراگیران باید به تخیل مریبان هم توجه شود. "هر برنامه‌ای که بخواهد به پرورش معلم فکور مبادرت نماید ناگزیر است که پرورش قدرت تخیل و خلاقیت معلمان را در اولویت ویژه‌ای قرار دهد. در فرایند خلاقیت، تخیل پیش‌نیاز خلاقیت است" (امام‌جمعه، 115:1385).

7. چرخه عدم یکپارچگی و بازیابی نظم

در تربیت طربناک³، لذت از زندگی نه در «داشتن»ها که در «بودن»هاست، نه در فربه‌سازی موفقیت‌های مادی، که در معنابخشی به شکست‌ها، کمبودها و نقصان‌های زندگی است (کریمی، 157:1387). دانش‌آموز وقتی رشد پیدا می‌کند که یا دچار تعارض گردد یا معلم در کلاس این تعارض و تنش را ایجاد کند و فراگیر با بازیابی گذشته که بازگشت صرف به گذشته نیست، به حل مسئله می‌رسد. در نگاه دیویی تعارض و تنش به رغم این که دردناکند، وقتی به صورت ابزار پروردن تجربه‌ای، به تجربه در می‌آیند، چون تجربه را به پیش می‌برند ممکن است خود مایه حظ و خوشی باشند. نظم در کلاس از بیرون و تنها توسط معلم نباید باشد. چون موازنه و

هماهنگی نه به طور قالبی و در سکون، بلکه از دل تنش و به موجب تنش پدید می‌آید. در طبیعت، نظم از نوع فعال است و از بیرون تحمیل نمی‌شود، بلکه از دل روابط تأثیر متقابل و تعاملات هماهنگ نیروها شکل پیدا می‌کند. در نتیجه نظم خودش می‌بالد و گسترش می‌یابد و هر چه می‌گذرد اقسام بیشتری از تغییرات را در درون خویش جای می‌دهد. شاگرد هنگامی ثبات را فراهم می‌آورد که در روابط منظم محیط خویش سهیم و شریک باشد. این مشارکت هنگامی که بعد از یک مرحله اختلال و تعارض روی می‌دهد، نطفه‌های اوج و کمالی شبیه امر زیبایی‌شناختی را در بطن خویش دارد. وقتی ناهماهنگی به وجود می‌آید، این موجب فکر و تأمل می‌شود و باعث ایجاد اتحاد می‌گردد. توجه به فکر کردن توأم با عمل در تدریس و یادگیری لازم است. ولی فکر معلم مستقیم در یادگیری نمود نمی‌یابد، چون فراگیر ذهنی دارد و تأثیر بر یادگیری می‌گذارد. از سخنان دیویی (1391) (144 تا 156) چنین برداشت و استنباط می‌گردد که تدریس هنری پویا است. تدریس وقتی زیبایی‌شناختی است که ذهن شاگرد را هم دخالت دهیم. در معنای تدریس هنری، هم معنای بیرونی و هم معنای درونی باید مدنظر باشد، هم معنایی که مشترک بین همه است و هم معنایی که فراگیر خاص از آن دارد. وقتی از اثری هنری برای تربیت کردن استفاده می‌کنیم، اگر همه یک نوع حس و برداشت از یک تابلو و فیلم و محصول فرهنگی داشته باشند، آن زیبایی‌شناختی نیست و تأثیرگذاری همیشگی ندارد. البته هنر متضمن گزینش است. فقدان گزینش یا توجه هدایت نشده، منجر به کشکولی بی‌سامان می‌شود. معیار هنر برای گزینش این است که ارجاع و اشاره‌ای به کیفیات و ساختار چیزها در محیط، باقی بماند، در غیر این صورت به کلی شخصی می‌گردد.

8. نقش بازی⁴ در فرایند یادگیری

1. Imaginative
2. Coleridge, S.T.
3. Jollification

4. Play

9. اهمیت رسانه² در فرایند یادگیری

در ماده همه آثار هنری، رسانه (وسیله) مشترک است. همه وسایل رسانه نیستند. وسیله‌ای رسانه است که جنبه بیرونی برای آن فرآیند ندارد و جزئی از نتایج آن فرآیند است. دیویی (1391) می‌گوید "آجر و سیمان (وسیله درونی و رسانه‌اند) بخشی از خانه‌ای می‌شوند که برای ساختن آن به کار می‌روند. وقتی سفر به خاطر هدفی نیست و هدفمان سفر کردن است، وسیله³ و هدف⁴ یکی است و وسیله رسانه است" (293-294). در تربیت کردن نباید وسایل به گونه‌ای باشند که بعد از رسیدن به نتیجه کنار گذاشته شوند. آن‌ها باید جزئی از نتیجه باشند؛ معلمی که بعد از فراغت از کار، مثل آن است که باری را از روی دوش او برداشته‌اند، او موفق به تربیت شاگردان نخواهد بود. دانشجویی درس می‌خواند تا یاد بگیرد و قبول شود یا فرد دیگری که درس می‌خواند تا یاد بگیرد و تنویر فکر یابد. رسانه اولی بیرونی ولی رسانه دومی درونی، و جزئی از نتیجه است. وقتی هدفی که ما می‌خواهیم در تدریس و اخلاق به آن برسیم خیلی متفاوت از وسیله است و جدا از آن می‌افتد دیگر هدف درک نمی‌گردد و میلی برای رسیدن به آن نیست و این غیر زیبایی‌شناختی است. از سخنان دیویی (1391) استنباط می‌شود که دست و قلم نقاش و وسایل معلم وقتی وسیله‌ای برای ایجاد اثر و تربیت و یادگیری موضوع خاص نیستند، آن‌ها کارکردی زیبایی‌شناختی دارند. معلم باید از وسایل و چیزهایی نامشهود، نه آشکار استفاده کند تا مقصود خود را تفهیم نماید. اگر به صورت آشکارا و از وسایل آشکار استفاده کند مفهوم مورد نظر گیرایی نخواهد داشت (298).

10. معماری⁵، موسیقی⁶ و هنر ادبیات⁷

بازی به نظر دیویی بخش اصلی تربیت است، زیرا شادی کامل زندگی را میسر می‌سازد و سرآغاز شکوفایی هنرهاست (مایر¹، 491:1374). دیویی از کسانی انتقاد می‌کند که بازی و کار را صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای کاستن نفرت کودک از مدرسه و یا ایجاد جاذبه برای مدرسه آماده می‌کنند (محمودنیا، 369:1376). چون بازی، همان تربیت است. دیویی معتقد است که مواد آموزشی باید با فعالیت‌های عملی مثل کاردستی و بازی ترکیب شوند و نباید آن‌ها را به عنوان مواد و موضوعات درسی مستقل مورد توجه قرار داد. دیویی اعتقاد دارد که تمام فعالیت‌های انسان در آغاز زندگی به صورت بازی است. ولی تدریجاً قسمتی از آن‌ها به صورت کار در می‌آید. کار به خودی خود ناخوشایند و نقطه مقابل بازی نیست. علت این که مردم این دو را متضاد می‌شمارند این است که در جوامع متمدن کار با خشونت و اجبار ملازمت یافته و از شور خیال و عواطف تهی شده است. در نتیجه بازی‌ها و تفنن‌های بیهوده‌ای که بتواند خشونت کار را جبران کند لازم آمده‌اند. مدرسه موظف است که کودکان را با بازی‌ها و تفریحات مثبت و سالم دم‌ساز سازد تا عواطف و تخیلات آنان در معبر مناسب ریخته شوند و بعداً به صورتی مزاحم درنیابند. مدرسه باید کار و بازی را آشتی دهد و این وقتی دست می‌دهد که کار جنبه خشن و ماشینی خود را از دست دهد و بازی بر اثر افزایش خیال و عواطف پوچ و بی‌معنی نشود. دیویی (1341) بیان می‌نماید: "تخیل در همه فعالیت‌های با معنی انسان - از بازی گرفته تا کار - دخالت دارد. کسانی که بازی را فعالیت خیال‌آلود و کار را فعالیت مستقل از خیال می‌پندارند بر خطا هستند. بازی و سایر فعالیت‌های عملی انسان، اگر از تخیل محروم بمانند، موجد معنی و ارزشی نمی‌شوند و هیچ‌گاه نتیجه‌ای تربیتی به بار نمی‌آورند" (169).

2. Medium
3. Means
4. End
5. Architecture
6. Music
7. Art of Literature

1. Mayer, F.

بی‌واسطه‌اند. به دلیل همین بی‌واسطگی تأثیر عاطفی، موسیقی را هم نازل‌ترین و هم برترین هنرها شمرده‌اند. به موجب پیوندهای شنوایی با همه اعضای فرد، صدا بیش از هر حس دیگری طنین و پژواک دارد. بنابراین با توجه به اهمیت و قدرت بالای موسیقی باید در تربیت‌کردن به موسیقی و صدا توجه زیادی شود. ارائه دروس و اخلاقیات با کمک موسیقی، قدرت پذیرندگی و یادگیری آن‌ها را افزایش می‌دهد.

به نظر دیویی ادبیات نسبت به بقیه هنرها یک صفت منحصر به فرد دارد. ماده ادبیات نیروی فکری‌ای دارد که از نیروی فکری هر هنر دیگری برتر است. ادبیات ریشه در تجربه و اجتماع دارد. ادبیات در قابلیت نشان دادن ارزش‌های زندگی جمعی با معماری برابری می‌کند. کلمات باری دارند که تقریباً تمامی ندارد. شعر⁵ دارای استغنائی ذاتی و هماهنگی و ریتم در اصوات است که شعر بعد از موسیقی، افسون‌کننده‌ترین هنرهاست. ارزش موسیقی دقیقاً در این است که می‌تواند ماده‌ای را که به لحاظ ارگانیک گستاخ و سرکش است به دست گیرد و از آن نغمه و هارمونی بسازد. آثار نقاشی وقتی کیفیات ایده‌آل بر آن‌ها غالب می‌آیند، کیفیت هنری ضعیفی پیدا می‌کنند. اما در شعر غنایی و آثار نمایشی، ایده‌آل بودن در برابر فعلیت نقشی درونی و ذاتی دارد. در رمان و نمایش‌نامه، کلمات در مقام رسانه، می‌توانند منش یا طبیعت را نه به شکل مفهومی انتزاعی بلکه به گونه‌ای که در افراد نمودار است و عمل می‌کند، افاده کنند. رسانه‌های اخلاقی، شبیه ادبیات نمی‌توانند منش و شخصیت را نشان دهند. ادبیات بهتر از هر کتاب و رسانه اخلاقی می‌تواند اخلاق ایجاد نماید و دوام بخشد. این نیروی اخلاقی هنر، که در میان تمام هنرها مشترک است، به کامل‌ترین شکل در ادبیات ظاهر می‌شود.

آنچه در این بخش آمده از اظهار نظرهای دیویی در کتاب هنر به منزله تجربه (صفحات 347-364) استنباط، استخراج و نتیجه‌گیری شده است. یکی از هنرها معماری است. معلم باید فراگیران را با معماری‌های یک منطقه و کشور چه به صورت مستقیم چه غیرمستقیم آشنا سازد. این آشنایی باعث ایجاد تجربه جدیدی در دانش‌آموزان می‌شود. معماری، بیانگر ارزش‌های پایدار در حیات بشری جمعی است؛ بازنمای خاطره‌ها، امیدها، ترس‌ها، مقاصد و ارزش‌های مقاصد کسانی است که خانه را یا برای سرپناه یا عبادت و... می‌ساختند. دیویی تأکید می‌کند که از نو شکل دادن به تجربه بعدی به وسیله آثار معماری، در قیاس با هر هنر دیگری شاید به استثنای ادبیات، مستقیم‌تر و گسترده‌تر است. این آثار نه فقط بر آینده تأثیر می‌گذارند، بلکه گذشته را نیز ثبت می‌کنند و انتقال می‌دهند. معماری «موسیقی منجمد» است. ارزش‌های زیبایی‌شناختی در معماری به ویژه در گرو جذب معانی برخاسته از زندگی اجتماعی بشرند.

یکی دیگر از هنرها موسیقی است. دیویی عقیده دارد چیزهایی که گوش را متوجه خود می‌کنند، ناگهانی، بی‌مقدمه و دستخوش تغییر سریعند. چیزهایی که به روشنی دیده می‌شوند خودشان بر آشوبنده نیستند. آنچه دیده می‌شود عاطفه را به نحو غیرمستقیم، از راه تفسیر و از طریق تصور مربوط به آن چیز، برمی‌انگیزد. صدا به صورت مستقیم مایه برانگیختگی می‌شود، به صورت آشوبی در خود فرد. شنوایی فی‌نفسه¹ حسی عاطفی² است. معماری، مجسمه‌سازی³ و نقاشی⁴ که مربوط به بینایی‌اند، می‌توانند عاطفه را به شدت برانگیزند. هنرهای تجسمی، عاطفه را از طریق آنچه بیان می‌کنند برمی‌انگیزند. صداها دارای قدرت بیان عاطفی

1. Pre-se
2. Emotional sense
3. Sculpture
4. Painting

بحث و نتیجه گیری

زیبایی‌شناسی در فلسفه مورد کم توجهی قرار گرفته است. به تبع آن زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت نیز توجه زیادی به آن نشده است. گرچه الکساندر¹ اعتقاد دارد که زیبایی‌شناسی دیویی هرگز عظمت فلسفه وی را معرفی نمی‌کند (467:2000). اما جان دیویی به عنوان یکی از فیلسوفان تعلیم و تربیت به نقش و اهمیت هنر و زیبایی‌شناسی در زندگی و تعلیم و تربیت پی برده است. او در نوشته‌های خود بخصوص کتاب هنر به منزله تجربه، زیبایی‌شناسی را به تمام قلمروهای بشری گسترده است.

دیویی دیدگاه‌های برخی از فلسفه‌های گذشته را در مورد هنر قبول ندارد و آن‌ها را نقد می‌کند. او دیدگاه‌هایی را مورد تردید قرار می‌دهد که هنر را فقط بازی یا وهم یا خودبیانگری یا تقلید و یا فقط شناخت می‌دانند. او امور و فلسفه‌هایی را نقد می‌نماید که باعث ایجاد دوگانگی‌ها و تقابل‌ها بین امور مختلف شده‌اند. جان دیویی هنر و زیبایی را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌داند. او زیبایی‌شناسی را عام می‌گیرد که هنر جزئی از آن می‌باشد. دیویی تجربه زیبایی‌شناختی کسب کردن را اوج همه امور قرار می‌دهد. او افراد خاصی را هنرمند نمی‌داند، بلکه همه کسانی که از قواعد تجربه زیبایی‌شناختی پیروی می‌نمایند، هنرمند می‌داند.

از آنجا که دیویی کل زندگی و کل فرایند تربیت را به صورت تجربه هنری و زیبایی‌شناسی می‌بیند، پس تجربه تدریس و یادگیری از دید او تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است. علاوه بر این فرایند تدریس و یادگیری دارای مؤلفه‌های است که این فرایند را زیبایی‌شناختی می‌سازد. بنابراین تمام ویژگی‌ها و عناصر تجربه زیبایی‌شناختی را می‌توان برای تدریس

و یادگیری، هنگامی که به صورت تجربه باشد در نظر گرفت. دیویی به صورت مستقیم و واضح به بحث تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی نپرداخته است، اما بیشتر این دلالت‌های زیبایی‌شناختی از خلال سخنان فلسفی و زیبایی‌شناسی او استنباط شده است.

از محدودیت‌های این تحقیق این بود که به موضوعات از این قبیل کم پرداخته شده است و تحقیقات کمی در این مورد وجود دارد. همچنین از نظر روش‌شناختی به صورت علمی به این مسائل پرداخته نشده است.

در پایان چند پیشنهاد کاربردی و پژوهشی ارائه می‌کنیم: متولیان و مربیان تعلیم و تربیت از دستاوردهای این پژوهش و از دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری بهره برند. در دانشگاه فرهنگیان واحد درسی به نام هنر و زیبایی‌شناسی به صورت عمومی ایجاد گردد تا دانشجو معلمان را با استفاده از زیبایی‌شناسی در تدریس و فواید آن آشنا سازد. همچنین در سطح کلان، سیاست‌های کلی استفاده از زیبایی‌شناسی در فرایند تعلیم و تربیت تدوین گردد.

با توجه به این که تحقیقات کافی انجام نشده است که به مقایسه فرایند تدریس و یادگیری از دید زیبایی‌شناختی فیلسوفان غربی و نقد آن بر اساس دیدگاه زیبایی‌شناختی فیلسوفان اسلامی بپردازند، انجام تحقیق در این زمینه مفید به نظر می‌رسد. در تحقیقی مبانی، اصول و روش‌های تربیت زیبایی‌شناختی دیویی استخراج گردد و با مبانی، اصول و روش‌های تربیت زیبایی‌شناختی اسلامی مورد نقد قرار گیرد.

1. Alexander, T.

منابع

- دیویی، جان. (1391). هنر به منزله تجربه. ترجمه مسعود علیا. چ اول. تهران: ققنوس.
- دیویی، جان. (1341). مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه اح. آریان‌پور. چ دوم. تبریز: کتابفروشی تهران.
- ساعتچی، محمدمهدی. (1388). "افول تجربه زیبایی‌شناسانه: نگاهی به ویژگی‌های تلقی در تجربه زیبایی‌شناسانه در قرن بیستم". اطلاعات حکمت و معرفت. شماره 46.
- سجادی، مهدی. (1378). چند مبحث اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت. چ اول. تهران: امیر کبیر.
- سرمد، غلامعلی. (1379). نگرش کاربردی بر: روش‌های تدریس و هنر معلمی. چ اول. تهران: آوای نور.
- شاتو، ژان. (1388). مریمان بزرگ. ترجمه غلامحسین شکوهی. چ ششم. تهران: دانشگاه تهران.
- شایگان‌فر، نادر. (1386). "بررسی دیدگاه زیبایی‌شناسانه جان دیویی و تطبیق آن با پاپ آرت". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه هنر.
- شرفی، حسن. (1386). "آموزش هنر متناسب با فعالیت‌های زیباشناسانه، تولید هنری و مفاهیم وابسته". هنرهای زیبا، شماره 32.
- شفلر، اسرائیل. (1381). چهار پراگماتیست. ترجمه محسن حکیمی. تهران: نشر مرکز.
- عبادی، منصوره. (1387). "بررسی مدرسه زندگی از دیدگاه دیویی". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- علیق، محمدمحسن. (1390). "تبیین دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی ابوحنیف توحیدی در تعلیم و تربیت و نقدآرای زیبایی‌شناختی الیوت ایزنر بر اساس آن". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فرهودی، سعید. (1378). "زیباشناسی". مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. مجله هنر. شماره 41.
- کارول، نوئل. (1387). درآمدی بر فلسفه هنر. ترجمه صالح طباطبائی. چ دوم. تهران: فرهنگسرای هنر.
- آونزرایس. (1363). زیبایی‌شناسی علمی و مقوله‌های فلسفه. ترجمه فریدون شایان. چ اول. تهران: بامداد.
- احمدی، بابک. (1384). حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر). چ دهم. تهران: نشر مرکز.
- الیاس، جان. (1381). "تربیت زیبایی‌شناختی". ترجمه عبدالرضا ضرابی. نشریه معرفت، شماره 57.
- امام‌جمعه، محمدرضا. (1385). "نقد و بررسی رویکردهای تدریس فکورانه ارائه چارچوب نظری برنامه درسی تربیت معلم فکور و مقایسه آن با رویکرد برنامه درسی تربیت معلم ایران (مورد: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی)". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- امینی، محمد. (1384). "طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت هنری دوره ابتدایی و مقایسه آن با وضع موجود". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- امینی، نیلوفر. (1388). "بررسی تطبیقی مبانی پست‌مدرنیسم با نظریات هنری جان دیویی". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه هنر.
- اوزمون، هوارد؛ کراور، سمئول ام. (1387). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه گروه علوم تربیتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ایروانی، شهین. (1388). رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت. چ بیست و پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیردزلی، مونروسی؛ هاسپرز، جان. (1387). تاریخ و مسائل زیبایی‌شناسی. ترجمه محمدمسعود حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- دیویی، جان. (1326). مدرسه و شاگرد. ترجمه مشفق همدانی. چ دوم. تهران: شرکت سهامی چاپ کیهان.
- دیویی، جان. (1370). اصول اخلاقی در تعلیم و تربیت. ترجمه سیدمهدی سجادی. چ اول. تهران: تربیت.
- دیویی، جان. (1375). تجربه و آموزش. ترجمه منصور تولیتی. چ اول. تهران: چاپ و نشر نور.

- منافزاده، محمد. (1376). "تأثیر معرفت‌شناسی دیوئی بر الگوهای تدریس". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرمحمدی، محمود. (1387). بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری. چ سوم. تهران: انتشارات مدرسه.
- مهرمحمدی، محمود. (1390). آموزش عمومی هنر چیستی، چرایی، چگونگی. چ دوم. تهران: انتشارات مدرسه.
- مهرمحمدی، محمود. (1391). "تبیین چرخش زیبا-شناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر". فصلنامه تعلیم و تربیت. تهران: سال بیست و هفتم.
- مهرمحمدی، محمود؛ عابدی، لطفعلی. (1380). "ماهیت تدریس و ابعاد زیباشناختی آن". فصلنامه مدرس. دوره 5، شماره 3.
- هنفلینگ، اسوالد. (1386). چیستی هنر. ترجمه علی رامین. چ چهارم. تهران: هرمس.
- هولفیش، گوردون؛ اسمیت، فیلیپ ژ. (1389). تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت. ترجمه علی شریعتمداری. چ هشتم. تهران: سمت.
- Alexander, T. (2000). "Eros and art: the lessons of Dewey's aesthetics", *Journal of Curriculum Studies*, volume 32, No 3, 467- 481.
- Crick, N. (2004). "John Dewey's aesthetics of communication", *Southern Communication Journal*, 69:4, 303-319.
- Dewey, J. (1988/1367). Experience and nature. In J. Boydston (Ed), *The later works 1925-1953*, (Vol. 1, 1925). Carbondale, IL: Southern Illinois University Press.
- Higgins, C. (2005). "Dewey's conception of vocation: existential, aesthetic, and educational implications for teachers", *Journal of Curriculum Studies*, 37: 4, 441- 464.
- Hobbs, L. (2012). "Examining the aesthetic dimensions of teaching: Relationships between teacher knowledge, identity and passion", *Teaching and Teacher Education*, 28, 718-727.
- Johnston, J. (2002). "John Dewey And The Role Of Scientific Method In Aesthetic Experience", *Studies in Philosophy and Education*, 21: 1-15.
- Nakamura, K. (2009). "The significance of Dewey's aesthetics in art education in the age of globalization", *educational theory*, volume 59, Number 4.
- Orkibi, H. (2012). "Students artistic experience before and during graduate training", *The Arts in Psychotherapy*, 39, 428- 435.
- Pugh, K. and Girod, M. (2007). "Science, Art, and Experience: Constructing a Science Pedagogy From Dewey's Aesthetics", *Journal of Science Teacher Education*, 18:9-27.
- کالینتون، دایانه. (1388). مجموعه مقالات فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی (6): تجربه زیباشناختی. ترجمه فریده فرنودفر. چ دوم. تهران: متن.
- کریمی، عبدالعظیم. (1387). تربیت طربناک، شعر و طرب در تربیت. چ هفتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گات، بریس. (1386). دانشنامه زیبایی‌شناسی. ویراستار مشیت علایی. چ سوم. تهران: فرهنگستان هنر.
- گات، بریس. (1389). دانشنامه زیبایی‌شناسی. ویراستار مشیت علایی. چ چهارم. تهران: فرهنگستان هنر.
- گوتک، جرالده ال. (1389). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. چ دهم. تهران: سمت.
- لویسون، جروالد؛ گایر، پل. (1387). مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی آکسفورد (1): زیبایی‌شناسی فلسفی و تاریخ زیبایی‌شناسی جدید. ترجمه فریبرز مجیدی. چ اول. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- مایر، فردریک. (1374). تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ج دوم. ترجمه علی اصغر فیاض. چ اول. تهران: سمت.
- محمودنیا، علیرضا. (1376). "تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.